

«(و ثانیاً) - أنه لا فرق بین (یا زید) مثلاً و بین سائر الجمل الإنشائية الإيقاعية و ذلك، لأن هذا الكلام له مقدر، إذ لا يمكن أن يتألف الكلام من حرف و اسم.

(و بعبارة أخرى) المسند فيه مقدر، لأن (زیداً) فيه مسند، إليه كما هو واضح فلنفرض المقدر - كما قال النحويون - كلمة أدعو، فحينئذ نقول للدعوة نسبة صدورية إلى المتكلم بهذا الكلام تكون مدلوله لهيئة أدعو، و نسبة المدعوية إلى طرفه أعنى (زیداً) في المثال. و الدال على هذه النسبة هي كلمة (یا) و لا شك في أن المتكلم إذا أراد أن يلقي كلاماً إلى الطرف، فلا بدّ له من أن يتصور اجزاء الكلام بما لها من النسب و الارتباطات، حتى تكون الجملة الملفوظة مطابقة للجملة المعقولة. غاية الأمر قد يكون بصدد الأخبار عن ثبوت هذه النسب في موطنها من الذهن أو عالم الاعتبار أو الخارج، فتسمى جملة خبرية، و قد يكون بصدد إنشاء مضمون تلك الجملة، فتسمى جملة إنشائية. و معلوم أن ما نحن فيه من القسم الثاني.»<sup>۱</sup>

توضیح :

- (۱) ممکن نیست یک کلام از حرف و اسم تشکیل شود. (بنابر آنچه در نحو گفته شده است)
- (۲) در «یا زید»، یک کلمه مقدر است: «ادعو زیداً»
- (۳) در «ادعوا زیداً» دو نسبت موجود است. یکی «نسبت صدوری» که بین فاعل ادعو و دعوت است (من می خوانم) و یک «نسبت مدعویه» (نسبت وقوعیه) که بین دعوت و کسی که خوانده شده است (بین دعوت و زید). «یا» بر این نسبت «مدعویه» دلالت می کند.
- (۴) انشایی بودن «یا زید» هیچ فرقی با «انشائی بودن» جمله های انشائی دیگر (مثل استفهام، امر، نهی) ندارد. چراکه : مقدمه : در همه قضایا (چه خبری و چه انشائی) یک «جمله معقوله» داریم (زید و قائم و نسبت بین آنها که در ذهن است) و یک «جمله ملفوظه» (زید قائم) و این جمله ملفوظه، مطابق با جمله معقوله است (و تمام نسبت ها و ارتباطات و معانی اسمیه ای که در قضیه معقوله هست در این قضیه ملفوظه هم موجود است) و تا هنگامیکه در ذهن، جمله معقوله پدید نیاید، ما نمی توانیم «قضیه ملفوظه» را پدید آوریم. پس حتماً قضیه ملفوظه مطابق و حاکی از قضیه معقوله است. و از این جهت هیچ فرقی بین قضایای انشائیه و قضایای اخباریه وجود ندارد؛ و هر دو دارای «مسند، مسند الیه و نسبت» هستند که حاکی از معادل آنها در «قضیه معقوله» هستند. با این تفاوت که گاه این قضیه خبر می دهد از «نسبت های خارجی» (قضیه اخباریه) و گاه این قضیه [و نه نسبت به تنهایی] معنایی را در ظرف خودش ایجاد می کند.

۱. منتهی الاصول؛ ج ۱؛ ص ۴۸



پس : اجزاء قضایای ملفوظه همیشه و در همه قضایا حاکی از اجزای قضایای معقوله است؛  
اما : باید توجه داشت تقسیم قضیه به «اخباریه و انشائیه»، با عنایت به این «حکایت گری» نیست و علاوه بر این  
حکایت گری، اگر قضیه نسبت به خارج هم حکایت گری داشت، «اخباری» است و اگر نسبت به عالم خارج،  
ایجادی بود، قضیه «انشائی» است.

ما می گوئیم : قوام اشکال مرحوم بجنوردی بر این استوار است که :

یک) «یا زید» همان «ادعو زیداً» است.

دو) همه قضایا باید مطابق با «قضیه معقوله» باشند.

سه) پس هر چه در قضایای ملفوظه است (نسبت + مسند + مسند الیه) حاکی از قضیه «معقوله» است؛ و لذا «فی» که  
بین لفظ زید و لفظ دار می آید، حاکی از «نسبت ذهنی» است که بین مفهوم زید و مفهوم دار موجود است. و «یا» اگر در  
جمله ملفوظه است، معادل با مفهومی است که در ذهن است.

چهار) قضیه ملفوظه علاوه بر این حکایت گری، گاه «حکایت گر» از خارج است و گاه «موجد» معنایی در خارج  
است.

در این باره گفتنی است : مرحوم نائینی می تواند همسانی «یا زید» با «ادعو زیداً» را قبول نداشته باشد (چنانکه  
نمی توانید «ادعو» که مقدر است را آشکار سازید) همچنانکه می تواند بگوید لازم نیست همه جا در عداد قضیه ملفوظه  
و مطابق با آن، قضیه معقوله ای باشد؛ بلکه وجود قضیه معقوله از آن جا ناشی می شود که ما باید قبل از به کار بردن  
«لفظ» و «معنی» آن ها را تصور کنیم. حال اگر تصور کنیم که می خواهیم زید را ندا دهیم، کافی است که بتوانیم از الفاظ  
ایجادی، بهره گیریم.

اشکالی را می توان متوجه کلام مرحوم نائینی کرد که: اگر پذیرفتیم که «یا» ایجادی است،  
**نقد دلیل دوم / ۳** چرا باید بپذیریم که بقیه حروف هم اینگونه هستند.

